

## درباره زندگی رفیق فتح الله فربود شهرکی



چریک فدایی خلق، رفیق شهید فتح الله فربود شهرکی در ۲۵ بهمن سال ۱۳۳۶ در شهرستان بندرعباس در یک خانواده با درآمد متوسط متولد شد. پدرش کارمند اداره دارایی و مادرش خانه دار بود و رفیق فتح الله، فرزند چهارم خانواده بود. رفیق فتح الله دوران ابتدائی را در دبستان مشیر دوانی بندر عباس سپری کرد و سپس به دبیرستان ابن سینا رفته و تا سال دوم ریاضی در این دبیرستان به تحصیل پرداخت.

رفیق فتح الله از همان جوانی با مشاهده فقر و رنج توده های دردمند در جامعه همواره در تلاش بود تا در حد امکان خود به دوستان نیازمند و بی بضاعت اش کمک نماید و همواره نسبت به بی چیزان احساس همدردی نشان می داد. این روحیه نوع دوستی از جمله خصوصیات مثبتی بود که تا پایان عمر با وی باقی ماند و انگیزه ای در حرکت او به سوی اندیشه های انقلابی و حرکت های آزادیخواهانه و مردمی، آن هم در دوران نوجوانی و جوانی اش شد.

با رستاخیز سیاهکل در سال ۴۹ و ادامه مبارزه مسلحانه در دهه ۵۰ جو سیاسی جامعه کاملاً دگرگون شد و مردم مشغولیت های فکری و چشم اندازهای جدیدی پیدا کردند. این پرسش که چریک ها "برای چه و به چه خاطر" می جنگند، در سطح کل کشور و بطور وسیعی در میان مردم و جوانان مطرح شده بود. روشنفکران و توده های ستمدیده که ظلم و ستم رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، جان شان را به لب رسانده بود و دیکتاتوری و خفقان نفس بُر آن دوران بر زندگی شان سایه افکنده بود، حال می دیدند که "می توان با نیرویی کوچک در برابر دشمنی این چنین تا بن دندان مسلح، به پا خاست" و این امر روحیه آنها را ارتقاء داده و امید را در دل هایشان بارور می ساخت. در این شرایط که اعمال قهر انقلابی چریک ها بر سنگینی دو مطلق (تصور قدر قدرت بودن دشمن و ضعف مطلق نیروهای مردمی) بر ذهن توده ها ضرباتی اساسی وارد ساخته بود، شور و اشتیاق به مبارزه به تدریج جایگزین سکون و رکود می شد. مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق و دیگر نیروهای انقلابی در جامعه، امکانپذیری مبارزه علیه ظلم و ستم را در مقابل همگان قرار داده بود، به خصوص که مبارزه مسلحانه

ماهیت سرکوبگرانه دشمن را هم عریان نموده و نقاب از چهره درنده خویی او برکنده و تبلیغات عوام فریبانه دستگاه تبلیغاتییش را در مقابل توده ها افشاء نموده بود. رفیق فتح الله از جمله جوانانی بود که در چنین شرایطی آگاهی انقلابی یافته و رشد می کرد.

از سال ۱۳۵۲ که رفیق در آن زمان حدود شانزده سال داشت تا سال ۵۷ که رژیم دیکتاتوری شاه به قدرت انقلاب توده ها به زباله دان تاریخ ریخته شد، رفیق فتح الله همراه با دوستانش که افراد آزادیخواه و مخالف رژیم شاه بودند به مطالعه و بحث و سپس به هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق پرداخت. با طی چنین پروسه ای بود که وی به تدریج به یکی از فعالین آن سازمان در بندر عباس تبدیل گردید. رفیق فتح الله همچون هزاران جوان دیگر که مبارزه مسلحانه چریکهای فدایی خلق و فداکاری ها و جسارت های آنها، عشق به این سازمان را در قلب هایشان بارور ساخته بود، به دنبال سقوط رژیم شاه، انتظار داشت که این سازمان به وظیفه بزرگ خود یعنی تحلیل آن چه اتفاق افتاده بود و نشان دادن راه ادامه انقلاب تا پیروزی، یعنی قطع قطعی سلطه امپریالیسم و نابودی نظام سرمایه داری وابسته، اقدام و عمل کند؛ اما بر عکس این انتظار انقلابی، وی همانند نسل پرشور رهپوی فدایی هم دوره خود، شاهد سیاست های مماشات جویانه کسانی شد که به ناحق در رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفته بودند، کسانی که به جای تداوم انقلاب توده ها، از دار و دسته خمینی و جمهوری اسلامی حمایت کردند. با مشاهده سازشکاری ها و مماشات طلبی های آن سازمان، رفیق فتح الله خیلی زود صف خود را از آن سازمان جدا کرده و به هواداری از چریکهای فدایی خلق ایران که اعلام کرده بودند، در رأس آن سازمان مارهای خوش و خط و خالی کمین کرده اند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را به آستانبوسی بورژوازی می برند، پیوست. او می دید که چریکهای فدائی خلق همچنان به تئوری ها، ارزش ها و سنت های اولیه سازمان باور دارند و در حد توان خود در آن جهت حرکت می کند. رفیق فتح الله پس از پیوستن به چریک ها، نقش فعالی در سازماندهی جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن و هسته های سیاسی نظامی در بندر عباس ایفا نمود.

رفیق فتح الله از جمله رفقای بود که وقتی قرار شد، رفقای بندر در جهت ایجاد یک کمپ آموزشی در کوه های بلوچستان گام بردارند، یکی از پیشبرندگان این برنامه گردید. در جریان همین برنامه یکبار در حوالی کهنوج در یک درگیری توسط نیروهای ارتجاع، مجروح شد که تا مدتی گلوله در دستش باقی ماند و وی را رنج داد. به دنبال این درگیری رفیق به بندر بازگشت و سپس همراه با رفقای دیگری عازم تهران شد. متأسفانه در تابستان سال ۶۰ پایگاه رفقا لو رفت و رفیق دستگیر و پس از یک ماه بازجویی و شکنجه در اوین، به بندر عباس منتقل شد و سرانجام در بیدادگاه های جمهوری اسلامی به اعدام محکوم گردید. دژخیمان جمهوری اسلامی در ۱۵ مهر سال ۶۰ با شلیک گلوله های حامی استعمارگران به قلب سرخ و گرم این چریک که همواره برای کارگران و ستمدیدگان می تپید، جنایتی دیگر بر پرونده سراسر جنایت خود افزودند. به این ترتیب چریکهای فدایی خلق یکی از یاران و رزمندگان فراموش نشدنی خود را از دست دادند. رفیقی را از دست دادند که خصال انقلابی و اندیشه های آزادی بخشش همواره الهام بخش یارانش خواهد بود.

**یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!**